



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۸/۱۲



عبدالله آوا

تاریخنامه☆

سخرايم از سر و سامان تاريخ	بخوانم دفتر و ديوان تاريخ
گذارم بر سر كوشان تاريخ	نشان فاخر جغرافيا را
چو دارم در دل و دامن تاريخ	كهن آباد آريانا نشان را
بنای غزنه ام ايوان تاريخ	بياريم به گلها طاق بستانش
گهر افشانمت دُران تاريخ	از آن گنجينه هاي گندهارا
نشان فاخري از كان تاريخ	به دست آوردم از هرات باستان
از آن گنجينهء دوران تاريخ	طلا آورده ام از بلخ نامی
به يادم تازه در بستان تاريخ	بُود پيشنهء زيباي كابل
بناهای پُر و پيمان تاريخ	فراه و كُنْدُز و نيمروز و غورم
منم از سرزمين داران تاريخ	تویی مادر وطن فرمانروايم
نمايم از بر خوشخوان تاريخ	روايت هاي فرهنگ و تمدن
حكايتهای نو از آن تاريخ	ادب را پاسداري کرده گويم

ز تقدير نامه هاي نغز آوا
نويسم نامهء افغان تاريخ

عبدالله آوا

د پانو شميره: له 1 تر 3

آوای مهاجر!

ز ایران تا به یونان*

منم فرزند سرگردان افغان	به سختی آمدم در ملک ایران
کشیدم زجر و خواری تا که گویی	رسیدم تا به سر در شهر تهران
چه میپرسی از آنچه بر من آمد	ز خوف و ماندگی آمد به لب جان
چه شبهایی که سر کردم گرسنه	مکن از تشنگی هایم تو پرسیان
در آن راه خطیر و پُر تلاطم	بدیدم کشته و زخمی فراوان
در این جا در میان شب رسیدم	نشد صبح و ندیدم راحت جان
نمودم کار شاق هر چند بسیار	ندارم اعتباری بهر تاوان
بسوی ترکیه گشتم فراری	چنین پر پیچ و خم گردید داستان
بسی وحشی گری دیدم دوباره	در این راه خراب نا بسامان
جوانی مُرده بود از سوز سرما	دگر سو همسرش مبحوط و حیران
بدیدم کودکی تنها و بی کس	فتاده بر زمین چند روزه بی جان
کمی هم دور تر یک پیر مردی	شکسته پا و دست اندر بیابان
چنان ما را زدند با چوب و با سنگ	که از سر تا قدم دردم هر آن
یکی زخمی دیگر مفقود گشتند	وطن داران و یاران و رفیقان
رفیقم را که نامش بود آزاد	خبر دارم که افتاده است به زندان
سرای محشر است آنجا مهاجر	بنای وحشت است هر لحظه در وان
ز بس آلت خوردم و از بس دویدم	ندارد دست و پایم هیچ فرمان
از آنجا نیز با تحقیر و توهین	شدم مجبور تا آیم به یونان

د پانو شمیره: له 2 تر 3

بسی هم میهنانم غرق گشتند
میان قایق و کشتی چه آسان
در اینجا نیز بی قدری فزون شد
شدم بیگانه تر افسوس و ارمان
دلی بشکسته دست آورد من شد
ز درستان ایران تا به یونان
اگر که عمر کوتاه یار باشد
ندارم بی تو میهن راه درمان

شدم بازیچه بازیگر دهر
منم آوای نافرمان سرخوان

عبدالله آوا